

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

دلیل دیگر بر تنجس بواطن غیر محضه:

دلیل دیگری که به آن استدلال می‌شود برای تنجس بواطن غیرمحضه چه به نجاست داخلی و چه خارجی، قاعده منجسیت نجاسات و منتجسات هست که بگوئیم فقهاء فرموده‌اند که کل نجس منجس یا کل منتجس منجس. خب حالا اگر دم و امثال آن؛ میته با داخل دهان برخورد کند. کسی مثلاً یک مرغ غیرمذبوح شرعی را خورده باشد. رفته رستورانی این جوری بوده. در دهانش ملاقات با میته کرده. یا با خون ملاقات کرده یا با یک منتجسی ملاقات کرده. اگر بخواهیم بگوئیم این دهان نجس نمی‌شود، این بینی نجس نمی‌شود، گوش نجس نمی‌شود، این منافات با این قاعده کلیه دارد که کل نجس منجس. یا کل منتجس منجس. پس اخذاً به عموم این دو قاعده و تحفظاً بر عموم این دو قاعده گفته می‌شود که بنابراین بواطن غیرمحضه هم تنجس پیدا می‌کند. این استدلالی است که شده است.

اشکال این استدلال: (2:34)

خب ما در بحث قبلی یعنی تنجس بدن حیوان هم این استدلال را داشتیم در آن جا. جوابی که آن جا داده شد در حقیقت این جواب در این جا هم قابل اعاده هست به این که این دو عبارت را در حدیث و آیه‌ای نداریم. بلکه یک قاعده مصطیاده هست. کلامی است فقهی نه روایی و نه قرآنی. یک کلام فقهی است برای فقهاء که این را اصطیاد کردند از موارد مختلفه‌ای که در شرع و در روایات وارد شده. پس بنابراین ما باید ببینیم آن منبعی که این مصطیاده از اوست آیا چنین دلالتی دارد به این عموم یا این که چنین دلالتی به این عمومی ندارند. و قبلاً گفتیم که آن موارد مختلفه دلالت بر این عموم در آن‌ها نیست. مگر مهم‌ترینش همان روایت عمار ساباطی بود که یغسل ما اصابه ذلک الماء. آن هم باید خیلی الغاء خصوصیت‌ها می‌کردیم، از میته فاره تعدی بکنیم، از آب تعدی بکنیم تا بتوانیم یک عمومی آن جا داشته باشیم. فضلاً از سایر روایاتی که واژه کل در آن نیست. ادات عموم در آن نیست. خب آن‌ها گفتیم به الغاء خصوصیت عرفیه باید تعمیم بدهیم و یمنع از این الغاء همان مسأله ارتکاز متشرعی که گفتیم محتمل است. و بیانات دیگری که باز قبلاً داشتیم که به قول شهید صدر هم دارند که اصلاً در عرف عقلاء هم، باطن و ظاهر با هم فرق می‌کند. این باطن و ظاهر در عرف عقلاء با هم فرق می‌کند مثلاً این حالا جسارت است و عذر می‌خواهم ولی برای وضوح مطلب چون هست اشکالی ندارد. مثلاً خلط سینه در فضای دهن هم بیاید حالا کسی قورتش بدهد خیلی برایش چیز نیست اما اگر آمد بیرون و دوباره بخواهد برگرداند به دهانش این یک تنفر عجیبی است. کأنّ چیزهای داخلی در عرف هم تفاوت می‌کند.

سؤال: ...

جواب: نه می‌دانم که هست. نمی‌داند چیست، می‌داند که هست.

خب «مو» حالا من به طرائف شعریش کاری ندارم. همین «مو» یک وقت می‌بینی مفرّح کذا و کذا است اما همین مویی که مفرّح کذا و کذا است اگر بیفتد در خورشید، دیگر می‌تواند بخورد شخص؟ خیلی‌ها اصلاً دیگر تنفر دارند. ما تابستان‌هایی بود می‌رفتیم آشتیان یک دو سالی برای ادامه تحصیل. آن جا یک وقتی از نانوانی رفتیم نان گرفتیم برای صبحانه. صبحانه می‌خوردیم یک مرتبه من نگاهم افتاد به نانی که جلویم بود دیدم این نانی که در دهنم هست خب بخشی از این است یک هزار پایی نصفش به آن نان بود و نصفش هم در دهان بنده و من دیگر تا مدت‌ها اصلاً نان نمی‌توانستم بخورم. این آن چیزی که بیرون است با آن چیزی که درون است تفاوت می‌کند. فلذا چون در قذارات عرفیه، در طبع انسانی این چینی است، عرف می‌گوید لعل فرق بگذارد شارع. آن‌ها که ما سؤال کردیم مکرراً از دم‌های بیرون بوده. بول بیرون بوده و این‌ها را دائماً گفته اجتناب، اغسل، لعل آن را نگوید.

سؤال: قذارات عرفی بعضی موقع‌ها نسبت به افراد فرق می‌کند.

جواب: خیلی خب شدت و ضعف دارد درسته شدت و ضعف دارد اما بالاخره این تقریباً یک چیز نوعی همگانی است که آن چه که درون است قذارتش مثل آن چیزی نیست که بیرون است.

سؤال: احتمال ارتکاز متشرعه را تقویت بکند.

جواب: نه این غیر از آن ارتکاز متشرعه است. اصلاً ایشان می‌گوید عرف عام، نه بما الله متشرعه. این یک حرف دیگری است. عرف عام هم بما الله عرف عام این تفاوت را می‌فهمند. از این جهت الغاء خصوصیت مشکوک است یا معلوم العدم است. می‌گویند چه می‌دانیم این‌ها که ظاهر بوده شارع گفته. هر چه سؤال کردند برای ظاهرها بوده و حالا ما بیاییم بگویم باطن‌ها هم همین جور است. چون ما هیچ جا نداریم که شارع فرموده الدم نجس یعنی روی عنوان عام برده باشد. البول نجس هیچ جا نداریم. الدم نجس هیچ جا نداریم. بله الکلب نجس داریم که یک عنوان عام است اما در بقیه نجاست، اعیان نجسه، یک عنوان این چینی یا نادر است یا اصلاً نداریم تا ما بگویم آقا شارع فرموده الدم نجس خب این دم باطن هم دم هست دیگر. صادق است بر آن. ما چنین چیزی نداریم تا بگویم موضوع شامل می‌شود باطن را و صادق بر باطن هم هست. یا نداریم کل شیء لاقی النجس یتنجس. بگویم خب این باطن هم شیء. ما چنین چیزهایی نداریم. آن چه که داریم؛ روایات متفرقه، سؤالات متفرقه از چیزهایی است که همه‌اش برای خارج است چون این چینی است پس بنابراین الغاء خصوصیت به جوری که مطمئن بشویم و یک قاعده کلی این چینی که کل نجس منجس یا کل متنجس منجس چه آن، طرف ملاقاتش داخلی باشد، خارجی باشد، هر چیزی باشد. چنین امری را نمی‌توانیم احراز کنیم.

سؤال: ...

جواب: نه، یعنی به این معنا، یعنی نه این که قدر متیقن می‌گیریم به این معنا که شامل نمی‌شود اصلاً این موارد است یا مشکوک الشمول است.

فلذا می‌بینیم فقهای بزرگی مثل صاحب جواهر رضوان الله علیه ایشان در اطعمه و اشربه جواهر جلد 36، صفحه 415 از طبع آخوندی در عبارت شرایع که فرموده:

«و لو اکتحل بدوای نجس

اگر کسی به یک دوی نجس اکتحال کند یعنی به چشمش بکشد مثل سرمه.

فإن دمه طاهر ما لم يتلون بالنجاسة.

این اشک چشمش پاک است مادامی که آن اشک چشم رنگ نجاست را به خودش نگرفته باشد. بعد صاحب جواهر به عبارت شرایع اضافه می‌فرمایند:

على وجهٍ تكون فيه اجزاء النجاسة.

این تلون در صورتی موجب نجاست آن اشک می‌شود که اجزاء نجس و اجزاء نجاست در آن باشد و الا رنگ مجرد را هم می‌گوید کفایت این جا نمی‌کند بلکه پا را فراتر می‌گذارد. می‌گوید این هم درست نیست. اگر اجزاء نجس هم همراهش باشد اشک نجس نیست بلکه همان اجزاء، نجس است.

بل النجس منه مع كونه في الباطن خصوص تلك الأجزاء لا ما لاقاها من دمه.

این اشک‌هایی که با آن ملاقات کرده و الان هم همراهش هست، اشک‌ها نجس نیست خود آن اجزاء نجس، نجس است.

لما عرفت من عدم تنجس البواطن لظهور أدلة التنجيس في غيرها. [1]

سؤال: ...

جواب: ما هم در باطن را داریم می‌گوییم. آمد بیرون و با همان اجزاء بود، خب در خارج ملاقات کرده.

پس بنابراین ببینید صاحب جواهر با این که از فقهای است که الغاء خصوصیت و فهم عرفی در ایشان خیلی قوی است، و این شکوکی که دیگران می‌کنند ایشان ندارد و به آن‌ها پرخاش می‌کند که چرا این جور هستید. صاحب جواهر می‌فرماید این‌ها وسوسه هست و خروج از عرف است و بعضی جاها می‌فرماید این دقت‌های خاص، فقه الاعاجم است، فهم عرفی عربی بر این نیست. ولی این جا می‌فرماید که لظهور أدلة التنجيس في غيرها. اصلاً آن‌ها باطن را شامل نمی‌شود.

خب وقتی این ادله باطن را اصلاً شامل نمی‌شود. انصراف دارد، ظهور در آن ندارد، حالا وجهش را نگفتند چرا شامل نمی‌شود. حالا ما می‌گوییم إما لإرتكاز المتشرعي المحتمل و إما به خاطر آن فرمایش مرحوم صدر قدس سره. پس اصلاً شامل نمی‌شود. پس این‌ها انسان را قوت قلب می‌دهد. وقتی مثل صاحب جواهری که آن جور مهارت دارد و آن جور عرفیت دارد، ایشان هم می‌گوید نه ادله شامل نمی‌شود، قوت قلب می‌دهد. این کلمات بزرگان فنی که به مثابه ایشان هستند، دیدنش مهم است در فقه.

خب پس بنابراین، این قاعده کل متنجس منجس یا کل نجس منجس ما چنین قاعده

مسلمه‌ای که محرز باشد برای ما و بتواند شامل بواطن غیرمحضه فضلاً عن المحضه بشود مسلم نیست برای ما. بنابراین ما دلیلی بر نجاست بواطن غیرمحضه پیدا نکردیم مع الاستقراء و شاید با تتبع الکامل. آن ادله را با حوصله بررسی کردیم و گشتیم چون مسأله مبتلابه و مهمی هست و دلیلی پیدا نکردیم.

سؤال: ...

جواب: خب حضرتعالی اطلاع دارید که نجاست در باطن هم ...

سؤال: ...

جواب: من بنا بر همان مینا می‌گویم شما شاید حرف آقای حائری را دیدید که جایش این جا نیست. ان شاء الله خواهیم گفت. شما قبول دارید، شما می‌دانید که در واقع خون باطن نجس است؟

سؤال: ...

جواب: نه ما نمی‌دانیم خون نجس است. خون شاید اقسامی دارد.

سؤال: این همان خون است.

جواب: نه. نمی‌دانیم خون نجس است. ما نمی‌دانیم هر خونی نجس است. این را از کجا می‌گویید که در متن واقع هم خون این چنینی است. بلکه ممکن است خون بعضی از آن‌هایی که خون جهنده ندارند پاک باشد با این که خون است. خون تخم مرغ عده‌ای گفتند پاک است با این که خون است.

سؤال: خون انسان ...

جواب: نه خون انسان را هم ما نمی‌دانیم. شما دارید می‌گویید. آخه از آن طرف هم باید مسلم بگیرد که بله در متن واقع خون این ما کان؛ چه داخل باشد، چه خارج باشد هر جوری باشد، این قذارت دارد و نجاست دارد. ما چه می‌دانیم.

حالا ان شاء الله آن حرف آقای حائری را بعداً خواهیم زد در قسم بعد. یعنی الان ما غیرمحضه مقصودمان هست. ان شاء الله در بواطن محضه شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره یک فرمایشی دارند در آن جا که این حرف هم در کلام ایشان هست آن جا، آن جا عرض می‌کنیم. خب....

سؤال: ...

جواب: از این طرف، آن اولویت از آن طرف بود. می‌گوییم این ادله شامل این دهان و این‌ها نمی‌شود، فضلاً از این که بواطن را بخواهد شامل بشود. آن سؤال کرده آقا اصاب ثوبی یا می‌گوید دم، نجس است. اگر بگوییم دهان را شامل نمی‌شود علی‌تأمل، به طریق اولی دیگر خون در قلب و در جگر و در این‌ها را شامل نمی‌شود. آن از آن طرف بود که انکار می‌کردیم.

حالا پس ما دلیلی الی هنا پیدا نکردیم.

بررسی قول دوم در بواطن غیر

محضه: (16:03)

پس بنابراین وارد قول دوم بشویم که می‌گفت طهار است. ببینیم بر طهارت دلیل داریم.

ادله دال بر طهارت مطلقاً:

برای طهارت به وجوهی استدلال شده:

دلیل اول: روایات وارده در مزی و ودی و ودی

یک؛ الروایات المتقدمه که دیگر تکرار نکنیم آن روایات را. روایات گذشته یعنی روایات وارده در مزی و ودی و ودی که این‌ها می‌گفت طاهر است با این که مکانش مثانه است یا مجرا است و اگر این‌ها نجس بود و منجّس بود و متنجّس بود باید این ودی و مزی و ودی متنجّس می‌شد. پس معلوم می‌شود آن باطن پاک است که این‌ها هم پاک هستند.

سؤال: ملاقات ...

جواب: حالا اجازه بدهید دارم فعلاً نقل استدلال می‌کنم.

هم چنین بللی کذا که آن بلل‌ها را هم روایات فرمود آن یدی که مماس با آن‌ها شده فرمود اشکال ندارد با این که بلل از مهبل است، از مثانه است، از جاهای مختلف است و از مجرا با این که اگر آن‌ها متنجّس باشد، قهراً این‌ها هم باید باشد.

و هم چنین روایات بصاق شارب الخمر داشتیم. روایات بصاق داشتیم. آن‌ها را هم فرمود که اشکالی ندارد.

این مجموع این روایات گذشته بود که به این‌ها استدلال شده بر طهارت. اما تقریب استدلالش هم همین بود که عرض کردیم.

اشکال دلیل اول: (17:47)

اما جواب این استدلال‌ها از ماسبق روشن شد که استدلال به این روایات ضعیف است چون یا سند بعضی ناتمام است، یا دلالت یا هر دو. دلالت هم اشکالات متعددی داشت. در هر کدام اشکالات خاص بود. اشکال عامی هم وجود داشت که نه این‌ها دلالت بر طهارت نمی‌کنند و ممکن است آن‌ها نجس غیرمنجّس باشند. ممکن است نه، نجس منجّس باشد ولی بعد الانفصال از آن جا چون ازاله نجاست می‌شود و زوال نجاست می‌شود پس

مطهرّ برایش پیش آمده. ممکن است این بلل تا داخل بوده متنجس بوده، این مذي، وذي، ودي تا داخل بوده متنجس بود و وقتی بیرون که می‌آید چون منفصل می‌شود از عامل تنجیس، خب پاک شده. به خاطر این که زوال مطهرّ هست در این موارد. بنابراین نمی‌توانیم این‌ها را دلیل بگیریم بر طهارت باطن. حتی دلیل بر عدم منجسیت باطن هم نمی‌توانیم بگیریم. بنابراین این ادله لایدل علی شیء. چون العام لایدل علی الخاص. این‌ها تأویل‌های مختلف می‌تواند داشته باشد. مناشئ مختلف می‌تواند داشته باشد. بنابراین برای ما ثابت نمی‌شود که پاک است؟ ممکن است پاک باشد، نجس غیرمنجّس است؟ ممکن است، نه، نجس منجّس است اما این‌ها پاک است چون مطهرّ بر آن‌ها وارد شده؟ ممکن است. پس بنابراین آن روایات قابل استدلال نیستند ولو اعاطمی از علماء فن مثل محقق خوبی به آن‌ها استدلال کردند بر طهارت.

در این جا دو تا روایت دیگر ما داریم که سابقاً....

سؤال: ... زوال عین را توضیح می‌فرمایید.

جواب: زوال یعنی جدا شدن. خب این مذي درسته تا در مجرا بود همراه بود، ملاقی بود با چه؟ با متنجس. تا در مثانه بود به بول برخورد کرده یا به جایش برخورد کرده بود لذا ملاقی با نجس یا متنجس بود. الان که می‌آید بیرون دیگر همراهش که نیست. پس زوال نجس و متنجس از آن شده. انفصال نجس و متنجس در این موارد ممکن است پیش شارع مطهرّ باشد مثل زوال نجاست از بدن حیوان.

سؤال: همان مسلمیت این جا هم هست که می‌فرماید مسلم....

جواب: ممکن است، بله. این را شهید صدر هم می‌فرماید که مسلم است ما اگر بگوییم بواطن نجس است، به زوال باید بگوییم پاک می‌شود.

سؤال: شامل این هم می‌شود؟

جواب: شامل این هم می‌شود. این جا خود ایشان هم این احتمال را داده و برای ما احتمال، کفایت می‌کند. نمی‌خواهیم بگوییم حتماً مطهرّ است. می‌گوییم محتمل که هست پس العام لا یدل علی الخاص.

دو تا روایت دیگر یعنی دو دسته روایات بگوییم یا بالاخره دو نوع روایات داریم که قبلاً آن‌ها را نگفتیم و این جا جایش هست که عرض بکنیم و به آن‌ها هم استدلال شده. محقق خوبی به آن استدلال فرموده، شیخنا الاستاد در مبانی تنفیج العروة به یکی از آن‌ها استدلال فرموده به این که این‌ها دلالت بر طهارت می‌کند.

دلیل دوم: روایات وارده در باب قی

(21:00)

و آن روایات وارده در باب قی هست.

باب 48 از ابواب نجاست، حدیث 1:

«عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَتَّقِي فِي تَوْبِهِ أَنْ يَجُوزَ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ وَ لَا يَغُسِّلَهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.» [2]

فرمود اشکال ندارد.

روایت دومی را هم بخوانم. روایت دوم همین باب باز عمار است:

«أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْقَيْءِ يُصِيبُ التَّوْبَ فَلَا يُغَسَّلُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.» [3]

تقریب استدلال به این روایت به دو نحو است.

تقریب اول: (22:05)

یک؛ این که گفته شده است، محقق خوبی در بعض کلماتش در تنقیح هست، فرموده این «قی» متصل است به مدفوع و عذره. «قی» که جایش معده هست، متصل به مدفوع و عذره هست. خب اگر عذره باطن نجس منجس باشد، این باید نجس شده باشد. و حال این که حضرت علیه السلام فرموده لا بأس به، هیچ عیبی نیست. با لباس نماز بخوان و هیچ عیبی ندارد. شستن هم نمی‌خواهد. این استدلالی است که ایشان در آن جا فرموده.

تقریب دوم: (22:52)

در بعض کلمات دیگرشان این جور استدلال فرمودند که، فرمودند بالاخره این قی در باطن ممکن است با خون ملاقات کرده باشد. یک کسی مثلاً زخم معده دارد، خون می‌آید ولی امام علیه السلام تفصیلی نداده. یا با عذره ملاقات کرده باشد، با خون ملاقات کرده باشد ولی امام علیه السلام تفصیل نداده. نپرسیدند خب تو مشکل معده داری یا نداری، نمی‌دانم مجروح هست آن قسمت‌ها یا مجروح نیست و این دردها و این مسائل هم که به خصوص در ازمنه سابقه خیلی رایج بوده، در بعضی روایات مبارکات هست که امام هادی سلام الله علیه مدتی مشکل معده داشتند، ناراحتی معده داشتند. که روای عرض می‌کند آقا این برای آب این جا است. آن جایی که حضرت علیه السلام را برده بودند. خب امام‌ها هم خدای متعال آن انوار طاهره و طیبه را هم به این مشکلات دچار می‌فرماید برای این که من این را به یک کسی گفتم که خیلی بیماری مشکلی داشت، گفت من راحت شدم یعنی وقتی می‌بینیم امام علیه السلام هم همین طوری هست دیگر من راضی می‌شوم خدای متعال حکمت بالغه‌اش بر این است. امام هادی علیه السلام هم ناراحتی معده داشته.

خب در این جا به خدمت شما عرض شود که ایشان می‌فرمایند این ترک استفعال یا این اطلاق هم دلالت می‌کند بر این جهت.

سؤال: ...

جواب: بله. اگر نجس بود باید قی نجس می‌شد. پس حالا که قی پاک است، معلوم می‌شود آن‌ها هم پاک هستند. این هم بیان ایشان در این جا.

بیان مرحوم حاج شیخ جواد تبریزی:

(24:42)

استاد در تنقیح مبانی العروة جلد 2، صفحه 30 فرموده:

«فإن ما يخرج من المعدة يلقى ما فيها من الغائط لا محالة.

فرموده لامحاله، حتماً این با ما فيها من الغائط ملاقات خواهد کرد. بنابراین اگر این غائط نجس باشد، خب منجّس این هم خواهد بود و هکذا خود معده به واسطه آن غائط و اینها اگر متنجس شده منجّس خواهد بود. امام علیه السلام می‌فرماید لا بأس به. پس اینها دلالت می‌کند بر طهارت باطن.

بعد فرموده: إن قلت که به اینها غائط نمی‌گویند بلکه غائط آن است که بیاید در روده‌ها و در مجرای خروجی. ایشان می‌فرماید نه این جور نیست. ایشان می‌فرماید:

و دعوى عدم صدق الغائط على المنهضم

بر آن غذایی که هضم شده بگوئیم بر این صدق غائط نمی‌کند.

ما لم يدخل فى مجارى خروجه

این «لم» ظاهراً از عبارت افتاده.

یکدّٰبها ملاحظة ما يخرج عن معدة الغنم و نحوه عند شقها بعد الذبح» [4]

ایشان می‌فرماید این گوسفند را که می‌کشند شما معده‌اش را بیا باز کن ببین چه تعفنی دارد. این عین همان است. این معلوم می‌شود آن جا هم که هست همان است. اسمش همان است که بعد از این که در آن مجاری قرار گرفت و می‌آید، این هم آن جا هم که باشد اسمش همان است. پس بنابراین، توقف دارد این مطلب، این استدلال، بر این جهت که ایشان حالا می‌فرماید حتماً ملاقات می‌کند با آن چه که در معده هست. ببینید آقای خوبی می‌فرمود اتصال دارد به آن. نمی‌فرمود آن چه در معده هست غائط است. مرحوم خوئی می‌گفت این معده اتصال دارد به آن جا. و به اتصال می‌گفت باید متنجس بشود. یا در بیان دیگرش می‌فرمود معده ممکن است خونین باشد، مجروح باشد، جراحت داخلی داشته باشد، زخم معده داشته باشد و امثال اینها. امام علیه السلام نپرسیدند. ایشان استدلالش فرق می‌کند. می‌گوید اصلاً ما فی المعده اسمش غائط است پس لامحاله استفراغ این قی با آن ملاقات کرده. بلکه به بیان آخر که حالا ایشان نفرموده، اصلاً همانها است که دارد استفراغ می‌شود.

سؤال: ...

جواب: پس چه دارد استفراغ می‌شود اگر همان است، ایشان می‌گوید ما فی المعده همان است.

سؤال: ...

جواب: حالا دیگر.

پس بنابراین امام علیه السلام که می‌فرماید پاک است این...

سؤال: ملاک عرف عام است یا ...

جواب: عرف مردم است دیگر. این‌ها موضوع له الفاظ چیست، این‌ها عرف عام است.

این دو استدلال این دو فقیه معظم.

اشکالات دلیل دوم: (28:10)

آیا برای طهارت استدلال به این روایات درست است یا نه؟ که ما این‌ها را قبلاً هم نگفتیم. آن جا هم به عنوان معارض با آن‌ها می‌توانیم بیان بکنیم. دیگر این جا که روشن بشود آن جا هم روشن خواهد شد. چون من دیده بودم این روایات را ولی خیلی بعید می‌دانستم که به این‌ها استدلال بشود ولی می‌بینم سفت این دو بزرگوار به این‌ها استدلال کردند، دیگر گفتم پس این جا باید بگویم. چون وقتی که این استدلال درست بشود نوبت به استصحاب نمی‌رسد، نوبت به قاعده طهارت نمی‌رسد. می‌گویم دلیل داریم بر طهارت و این هم دلیلش.

خب این استدلال مورد مناقشه هست من وجوه.

اشکال اول: داشتن معارض (28:55)

یک؛ این که این معارض دارد. سلّمنا و آما که دلالت می‌کند اما معارض دارد. حدیث 8 از باب 7 از ابواب نواقض وضوء:

«وِإِسْتِئَاذِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ يَنْقُضَ الرَّعَافُ وَالْقَيْءُ وَتَثْفُ الْإِطْبُ، الْوُضُوءُ؟

خون دماغ کردن و قی و تراشیدن موی زیر بغل و آیا وضو را باطل می‌کند؟

فَقَالَ وَ مَا تَصْنَعُ بِهَذَا هَذَا قَوْلُ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ

این حرف‌های مزخرفات آن‌ها است و مغیره بن سعید است که فتواهای به غیر ما انزله الله می‌دادند.

يُجْزِيكَ مِنَ الرَّعَافِ وَالْقَيْءِ أَنْ تَغْسِلَهُ وَ لَا تُعِيدُ الْوُضُوءَ.» [5]

حضرت علیه السلام می‌فرماید ناقض وضو نیست ولی بشور. باید بشوری. یعنی نجس هست ولی ناقض وضو نیست. یجزیک من الرعاف و القیء أن تغسله و لاتعيد الوضوء. ناقض وضو نیست اما باید بشوری.

گفته شده که این روایت با آن روایاتی که می‌گوید قی پاک است و نه نجس است، نه

منتجس معارض می‌کند.

سؤال: ... شستن دلالت بر کثیفی هم می‌کند.

جواب: نه. و الا اگر چنین می‌خواهی بگویی، بول هم که گفته بشور یعنی کثیف است وگرنه پاک است. تغسل و یغسل و این‌ها مادامی که قرینه بر خلاف نداشته باشیم ظهور دارد در نجاست.

سؤال: ...

جواب: آن هم قرینه می‌خواهد. اگر گفتند بشور...

این به خدمت شما عرض شود که بیان.

جواب‌های اشکال اول: (31:38)

در جواب این معارضه وجوهی من الاجوبه هست.

جواب اول:

یکی این است که سند این روایت تمام نیست. بعضی افرادی که در این سند هستند توثیقی بر آن‌ها نیست. بنابراین غیر واحدی از بزرگان گفتند این ضعف سند دارد پس لایعارض با آن روایات.

جواب دوم: (31:58)

دوم این است که حالا اگر معارض هم داشته باشد، آن روایات طهارت بر این مقدم است چون جمع عرفی دارد. این که می‌گوید تغسله آن صریح است در طهارت و عدم لزوم غسل. این ظاهرش این است که نجاست است. به قرینه آن اظهر یا آن صریح این را حمل بر چه می‌کنیم؟ بر استحباب می‌کنیم. بله مستحب است بشوریم، خوبه. بنابراین یجمع بر این که حمل بر استحباب بشود.

سؤال: آن که باید بشوریم مگر نگفتید دم رعاف....

جواب: دم رعاف برای این که در بینی است نمی‌شود بیرون بیاید آن همیشه در بینی است.

سؤال: پس چه جوری حمل بر استحباب می‌کنیم ...

جواب: تغسله یعنی مستحب است. به قرینه آن که صریح است در این که لا بأس، هیچ عیبی در آن نیست. آن صریح است در این که هیچ عیبی در آن نیست. این تغسله حمل بر استحباب می‌شود در این موارد. خب به این جور جواب داده شده و تخلص شده از این.

جواب سوم: (33:15)

علاوه بر این که حالا اگر تعارضشان هم مستقر شد نسبت به قی ممکن است بگوییم این موافق عامه است و آن مخالف عامه است.

آیا این جمع درسته؟ فتأمل این آخری. این آخری را این جا می‌شود گفت یا نه؟ فتأملوا. مهم همان اول و دوم است. پس آن که حالا ما را راحت می‌کند همین است که سند مشکل دارد. این جواب اول.

سؤال: ...

جواب: بله آمده در دهان از دهان آمده بیرون می‌گوید و دیگر هیچ اشکالی نیست. نه دهانت را می‌خواهد بشوری و نه جای دیگر.

سؤال: ...

جواب: بعد دیگر تتمه‌اش هم همان حرف‌هایی است که در آن جا زدیم. در مزی زدیم، و مزی زدیم.

اشکال دوم: (34:06)

جواب دوم به این دو روایت قی این است که جای قی از معده است. قی از معده می‌آید. شما می‌فرمایید اتصال دارد به آن جا، یعنی اتصال را می‌خواهید بفرمایید. یعنی چه اتصال دارد؟ یعنی وصل است، با دریچه‌ای دارد، لوله‌ای دارد که به آن جا وصل است. معده به روده‌ها و آن جایی که غائط هست وصل است. خب اتصال که موجب نجاست نمی‌شود.

سؤال: ...آقای خویی را دارید می‌گویید؟

جواب: بله.

اتصال که موجب نجاست نمی‌شود. بلکه آن که موجب نجاست می‌شود چیست؟ ملاقات است، نه اتصال مکانش. ملاقات موجب نجاست می‌شود. ملاقات هم مشکوک است معلوم نیست. بله اگر مثلاً آن‌ها همین طور لوله پر شده باشد، پر شده تا دهانه معده آن جا ملاقات می‌شود. آن هم در چه فرضی است، در یک فروض خاصی ممکن است یک ...

سؤال: دریچه دارد و باز و بسته می‌شود.

جواب: خیلی خب حالا فرض کن باز و بسته نشود یا یک جوری است که

بنابراین اصل این فایده ندارد که شما بگویید اتصال است.

سؤال: استاد امام علیه السلام استفصال نفرموده. شما فرمودید بعضی موارد اتصال هست و امام علیه السلام ترک استفصال فرموده.

جواب: بله حالا تمام نشده کلام من.

پس بنابراین یک صور خیلی بعیده‌ای ممکن است این اتصال موجب ملاقات بشود. چه کسی می‌داند؟ علم غیبت دارد الان متصل حاصل شده، نشده؟ امام علیه السلام فلذا می‌فرماید عیب ندارد. ممکن است برای این است که همه این موارد برای انسان‌ها شبهه موضوعیه است. آدم چه می‌داند متصل بوده. این اتصال به ملاقات انجامیده یا نینجامیده. بلکه بسیاری از مواردش می‌داند نینجامیده. چون می‌داند این قدر غذایی نخورده، این قدر چیزی نبوده که حالا این پر باشد تا آن جا و اما آن تقریب آخر که شاید زخم معده داشته باشد، نمی‌دانم در معده نجاست خونی باشد، چه باشد. این‌ها هم همان طور که گفته شده این یک فروض نادره‌ای که شاید یک چنین چیزی باشد، شاید نباشد، این‌ها در استفتائات به این چیزها توجه نمی‌شود. بله اگر کسی بیاید سؤال بکند آقا من زخم معده دارم حضرت علیه السلام بفرماید درست است اما یک آدمی سؤال کرده حالا بگویم آقا شما زخم معده داری یا نداری؟ تا بعد بگویم استفراغی که کردی پاک است یا نجس است. این مریضی‌ها و این‌ها به خصوص که آن موقع‌ها هم معلوم نیست چون آدم‌ها خیلی از این جهت سالم بودند، دستگاه گوارش‌شان حرکت داشتند، لذا شاید کمتر مورد ابتلاء بوده است. بوده اما این جور نبوده. ما نمی‌دانیم اوضاع آن موقع چه جوری بوده. پس بنابراین، این که یک مریضی خاصی داری که آن مریضی حالا باعث می‌شود و تازه اگر زخم معده هم باشد مگر همیشه از زخم معده خون می‌آید. خب اگر در این قی خون هست معلوم می‌شود آره. اگر خون نیست، خب معلوم نیست خونی آمده یا نیامده. شاید آن زخم معده هم همین جور است. شاید یک موادی یک چیزهایی به آن‌ها چسبیده باشد که نگذارد ملاقات حاصل بشود. آدم چه می‌داند به مجرد این که آن جا یک زخم معده است که ملازمه ندارد با ملاقات. ارده شیرخورده آن چسبیده روی آن نمی‌گذارد ملاقات بکند. معلوم نیست. پس بنابراین ملاقات در آن صورت هم مسلّم نیست و امر واضحی نیست. بنابراین این تقریب‌ها تمام نیست.

بعضی از اعلام عبارتی دارند در تفسیر الشریعه که من خیلی متوجه درست نشدم ایشان چه می‌خواهند بگویند. عبارت‌شان را بخوانم. یکی‌اش درسته یعنی آن اولش. می‌فرماید:

«و أنت خبيرٌ بأنّ الاستدلال بها يتمّ لو ثبت اتّحاد محل الغائط مع ما لم يتحلّل من الغذاء أولاً»

محل‌ها باید یکی باشد. این که محلش دو تا است. پس این کلام آقای تبریزی را هم جواب می‌دهد. می‌گوید شما که می‌گویید حتماً این غائط است، نه کدام عرف به این می‌گوید غائط. همان که گفتم شما متعجب شدید. اگر این غائط است باید استفراغ‌ها همان باشد و حال آن‌که این که آن نیست، استفراغ چیزی غیر از غائط است. درسته بوی تعفن می‌دهد وقتی معده گوسفند را می‌شکافند، اما این معنایش این نیست که این حالا غائط است. هیچ عرفی نمی‌گوید. این جا از جاهای تعجب‌آمیز از مرحوم آقای تبریزی است. ایشان هم آدم عرفی بود. خیلی فقهش فقه عرفی است و فهمش هم فهم عرفی بود اما این جا چطور ایشان به این می‌گوید غائط.

سؤال: اصلاً در گوسفند و انسان فرق می‌کند.

جواب: بله.

حالا این ذیل.

ایشان می‌گویند جایش دو تا است و حق با ایشان است در این جا.

و لم يشترط تساوى سطح النجس مع غيره أو علو سطح النجس عليه فى انفعاله ثانياً، مع انّ الظاهر أيضاً الاشتراط»[6]

فرمایش دوم این است که خب معده بالا است، آن روده و این‌ها پایین است. حالا اتصال هم داشته باشند آیا تساوی نجس و متنجس، ملاقی و ملاقا یا علو نجس و متنجس بر ملاقی شرط هست یا شرط نیست؟ اگر بگوییم یکی از این دو تا در سرایت شرط است و الا اگر نجس پایین باشد طاهر بالا باشد، سرایت حاصل نمی‌شود. این جا خب آن عذره و این‌ها پایین است، معده بالا است، پس نجاست ولو ملاقات هم کرده باشد یعنی ولو اتصال هم داشته باشد این لایسیر متنجساً و الظاهر این است که شرط است. این مطلب ایشان را چون الان حالا یازده گذشته نگاه می‌فرمایید. این هم مثل این که مطلب عجیبی باشد از این بعض الاعلام در این جا که خلط بین مبحث این جا و آن مبحث دیگری شده. ان شاء الله فردا این را توضیح می‌دهیم.

و صلى الله على محمد و آل محمد.

[1]. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج36، ص: 415

[2]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 488

[3]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 489

[4]. تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة، ج2، ص: 30

[5]. وسائل الشیعة، ج1، ص: 266

[6]. تفصیل الشریعة فى شرح تحریر الوسيلة - النجاسات و أحكامها، ص: 431